

ایران به سوی جنگ یا در تدارک سازش؟

این روزها همه در شیپور جنگ می دمند. فضا چنان جنگی است که ناخودآگاه ذهن به وظایف پس از جنگ کشیده می شود. تا آنجا که برخی جریانات اپوزیسیون، شال و کلاه کرده اند تا مکانی در قدرت برای خود دست و پا کنند. در فضای آلوده به غبارجنگ، اتخاذ سیاست بدون روشن کردن چشم انداز، گام برداشتن در تاریکی است. از اینرو نخست نیازمند پاسخ به این پرسشیم که ایران به کدام سو می رود؟ به سوی جنگ؟ یا در پس تهدیدها و فضای مه گرفته جنگ، قصد و منظور دیگری پنهان است.

یافتن پاسخی روشن و قطعی به این پرسش بسیار دشوار و شاید بتوان گفت که فعلا ناممکن است. نه فقط به این دلیل که اطلاعاتی کافی در دسترس نیست، با داشتن اطلاعات هم مشکل می توان به ارزیابی دقیق نشست. از این فراتر می روم. خود حکومت آمریکا نیز که موتور اصلی جنگ بوده است، نمی تواند پاسخی قطعی به این پرسش بدهد. چون عوامل و دلایل محرک جنگ ثابت نیستند و ثابت نخواهند ماند. با تغییر این عوامل، نقشه جنگ هم تغییر می کند. اوضاع به قدری پیچیده شده است که در حالی که خطر جنگ افزایش یافته است، همزمان به نظر می رسد، فکر تغییر جمهوری اسلامی که توسط آمریکا دنبال گرفته می شد، جای خود را به تغییر سیاست جمهوری اسلامی داده است. در نتیجه توجه اصلی سران دولت آمریکا در غیاب یک آلترناتیو از خارج حکومت، به درون خود جناح های رژیم جلب شده است. دلایلم را توضیح می دهم:

آمریکا امروز پس از ماجرای عراق مشکل است تک و تنها و یا با همراهی چند کشور دست دوم، با ایران وارد جنگ شود. رشد اختلاف در درون هیئت حاکمه آمریکا و در میان سران جمهوری اسلامی، وجود تفاوت نظر بین قدرت های بزرگ در برابر ایران و ... این ها اوضاع را پیچیده کرده و آنها را در اتخاذ یک تصمیم روشن به تردید انداخته است. تا جایی که به تناقض در سیاست کشانده شده اند. این را می توان هم در عملکرد حکومت ایران و هم در تصمیمات قدرت های بزرگ جهان، به خصوص آمریکا مشاهده کرد. از سوی دیگر باید توجه داشت آنچه که در ایران توسط مقامات طراز اول تبلیغ می شود با آنچه که در خارج از ایران می گذرد، یکسان نیست و در دو مدار قرار دارد. در حالیکه در جهان خارج، «گزینه نظامی» را روی میزها به انتظار نشانده اند و با آن، افکار عمومی را برای جنگ احتمالی آماده می کنند، در ایران به مردم اطمینان داده می شود که جنگی در کار نیست.

آمریکا، در این چند ساله در جهت تدارک جنگ گام برداشته و برای آماده کردن افکار عمومی انگشت روی سیاست های ماجراجویانه حکومت ایران گذاشته است. در همین دو ماه گذشته بارها، آمریکا از زبان مسئولان درجه اولش، استفاده از «گزینه نظامی» را رد نکرده است.

از میان کشورهای اروپائی، امروز فرانسه نزدیک ترین موضع را به آمریکا اتخاذ کرده است. فرانسه که در جریان جنگ با عراق از مخالفان سرسخت آن بود، با قدرت گیری جریان سرکوزی و همچنین به برکت سیاست های جمهوری اسلامی، نزدیک ترین موضع سیاسی را با آمریکا پیدا کرده است. گوردون براون نخست وزیر انگلیس نیز، روی میز بودن «گزینه نظامی» را برای حل مساله هسته ای مورد تاکید قرار داد و همزمان، از دعوت فرانسه برای تشدید فشار علیه ایران حمایت کرد. روسیه و چین تنها کشورهای عضو ثابت شورای امنیت هستند که با این مواضع تند هماهنگ نیستند، اما در قطعنامه های

شورای امنیت، از تحریم ایران حمایت کرده اند. فضا در خارج از ایران کاملا جنگی است. تحلیل ها، گزارشات و حتی نوع واژه هائی که به کار برده می شود، همه و همه در خدمت آماده کردن افکار عمومی برای جنگ احتمالی است. آنچه پاشنه آشیل و مانع اجرای این سیاست است، در درجه نخست، نبود یک آلترناتیو مطلوب آمریکا، در برابر حکومت جمهوری اسلامی است. در درجه بعد عدم همدلی و هماهنگی در میان قدرت های بزرگ برای حمله نظامی.

نیازی به استدلال نیست تا بگوئیم که آمریکا و غرب نه می خواهند و نه قادرند جنگی مشابه عراق را در رابطه با ایران پیش ببرند. اشغال ایران امروز تقریبا جزو محالات است. بنابراین، منطقا بمباران مراکز حساس، هدف تهاجم نظامی است، که پنتاگون تعداد این مراکز را ۱۴۰۰ هدف اعلام کرده است. و این بدون آماده بودن یک نیروی جایگزین، به زخمی کردن حکومتی می انجامد که در شرایط عادی نیز، از دخالتگری هایش منطقه نا امن شده است. نه آمریکا و نه اروپا، خواهان خاورمیانه و ایرانی نا امن نیستند. اساسا این همه لشگرکشی برای ایجاد محیطی امن است، تا بدون تنش و درگیری، امکان چنگ انداختن و چپاول سرمایه های مردم این منطقه فراهم شود. حرکتی که به نا امنی دامن زند، به هیچوجه مطلوب قدرت های بزرگ نیست. از اینرو وجود یک آلترناتیو مطلوب برای آمریکا و البته موافق حمله نظامی، لازمه جنگ است.

در چارچوب جناح های حکومت نیز، که اختلاف بر سر برنامه هسته ای شکل گرفته و علنی هم شده است، تهاجم نظامی و بمباران مناطق حساس، به این یا آن جناح متمایل به سازش با آمریکا کمکی نخواهد کرد. آنان را در حکومت ضعیف تر می کند.

اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه هم، که در جبهه مردم برای دموکراسی و صلح قرار دارد، چنان ضعیف و پراکنده عمل می کند که در این معادلات به حساب نمی آید. هر چند اگر در قد و قامت یک آلترناتیو می توانست برآمد کند و یا حتی در همین حد که هست می توانست متحدانه وارد میدان شود، به اعتبار مخالفتش با جنگ و با استبداد، مانعی در برابر تهاجم نظامی و افروختن آتش جنگ بود.

از سوی دیگر، برای حمله نظامی به ایران، آمریکا نیازمند است هم درون خود را منسجم کند و افکار عمومی کشور خود را بسازد و هم قدرت های بزرگ جهان را با خود همراه و هماهنگ کند. ضربه محکمی که آمریکا در نتیجه تکروری در حمله به عراق، بر سرش نواخته شده است او را برای باز کردن جبهه ای جدید به تردید انداخته است. مشکل می توان فرض کرد که دوباره اشتباه خود را تکرار کند و به تنهایی و بدون قدرت های بزرگ اروپا، وارد جنگ با ایران شود. هنوز تبلیغات سران نو محافظه کار آمریکا نتوانسته است نتایج مصیبت بار اشغال عراق را از اذهان بزدايد. دموکراتها نیز روی خوشی به جنگ نشان نداده اند.

در خارج از آمریکا، به رغم برخی هماهنگی ها، هنوز امکان همراهی دیگر کشورها برای جنگ، بسیار ضعیف است. اگر از اسرائیل بگذریم، کشورهای قدرتمند هر کدام برای جنگ مشکلات خود را دارند. حتی همین فرانسه، که در یکماه گذشته اظهارهای جنگی هم بر زبان راند، چندان همراه جنگ نبوده و نیست. ارزیابی من این است که تند شدن دیپلماسی فرانسه، پیش از آنکه هدف حمله نظامی را در نظر داشته باشد، به منظور اجتناب از جنگی است که دولت آمریکا بدان تمایل نشان می دهد. فرانسه امروز به موتور فشار به ایران تبدیل شده است. چون این فشارها را موثر می بیند. او می خواهد با این فشار حکومت ایران را به عقب نشینی وادار کند تا از جنگ اجتناب شود. به این دلیل ساده که برنده جنگ، فرانسه نخواهد بود. آنچه که از جنگ با ایران به فرانسه می رسد، افزایش ناامنی است. فرانسه نه تنها هم اکنون از روابط گسترده تجاری با ایران بهره مند است، بلکه بخشی از جمعیت آن مسلمان عرب هستند. < صفحه ۵

صفحه ۱۴ <

این اعراب مسلمان از عملکرد آمریکا به خصوص در قبال اعراب دل چرکین اند. افزون بر این، سیاست های خارجی ستیز دولت سرکوزی را هم هضم نکرده اند. بعید است دولت فرانسه بخواهد این نیرو را تحریک کرده، به پیشواز ناامنی رود.

در داخل ایران اما، فضا به گونه دیگری است. سران حکومت به جای آماده کردن روحیه مردم، خاطر آنها را با عدم امکان جنگ آسوده می کنند. این تزریق مسکن در جان و روان مردم، تنها در شرایطی قابل درک است که حکومت از عدم جنگ اطمینان پیدا نموده باشد. یعنی حکومت یا از عدم حمله مطمئن شده است و یا فکر می کند و در نظر دارد در لحظه نهائی علت و بهانه اصلی بروز جنگ را منتفی کند. و این میسر نیست مگر اینگونه تصور کرد که از هم اکنون تصمیم دارند در لحظه موعود، جام زهر را سرکشند. در این حالت اعلام سران حکومت که جنگی در پیش نخواهد بود قابل فهم می شود.

اما به دلیل ارزیابی غلط از بروز جنگ هم، می توان خیال مردم را از نبود جنگ آسوده کرد. پیش از این، پایه این تحلیل تکیه اش بر ناتوانی آمریکا بود، اما به تدریج اساس این ارزیابی برای حاکمان زیر سؤال رفته است. حکومت در همان ابتدا عنوان می کرد که آژانس بین المللی انرژی اتمی، علیه ایران پای قطعنامه نمی رود، دیدیم که این ارزیابی نادرست از آب درآمد. پس از آن طرح می شد که شورای امنیت قطعنامه نمی دهد، چون روسیه و چین منافعشان اقتضا نمی کند. این ارزیابی هم غیر واقعی بودنش اثبات شد. به نظر می رسد با تند شدن سیاست فرانسه و همراهی چین و روسیه در شورای امنیت برای صدور قطعنامه علیه ایران، به تدریج نفی حمله نظامی هم پایه اش در ذهن مدافعان آن سست شده است. رشد و قدرت گیری نیروی خواهان مذاکره با آمریکا در درون هیئت حاکمه ایران، از جمله دلایل تغییر این ارزیابی است و ناشی از احساس خطر جنگ می تواند باشد. درست است که در میان سران حکومت پیرامون جنگ اختلاف بالا گرفته است، اما خطای بزرگی است اگر فکر کنیم که سپاه پاسداران در تمامیت خود در یکسوی این اختلاف قرار دارد. سپاه پاسداران در کشور ما یکی از بزرگترین سرمایه داران است. این نهاد و سران اصلی آن برنامه های کلانی برای غارت منابع و ذخایر کشور دارند. این برنامه ها را جنگ بهم می ریزد. لیکن جناح هائی از سپاه، طرفدار جنگ و آشوب اند. در جمهوری اسلامی این نیرو، از تشنج و بحران سودهای کلان به چنگ آورده و کیسه های گشادی برای بازار سیاه دوخته است. اینان هر چند حرف اول را نمی زنند، اما از چنان قدرتی برخوردارند که می توانند معادله را به سود جنگ به هم بزنند. کافی است دست به چند «عملیات» بزنند و در مقابل نیز، نیروهای جنگ طلب بدان پاسخ دهند تا جامعه به آتش کشیده شود.

گر چه رفته رفته شرایط برای بروز جنگ افزایش یافته و در دو طرف جریانات نیرومندی دست به ماشه آماده شلیک هستند و هر اتفاقی می تواند آتش جنگ را شعله ور سازد و جان و هستی مردم منطقه را نابود کند، اما در هر دو سو نیز، به نظر می رسد جریان قدرتمندی گرفتار شدن در چنین جنگی را مقرون به صرفه نمی بینند. گمان می کنم که این کوبیدن ها بر طبل جنگ و این فشار اقتصادی، بیش از هر چیز به قصد دستیابی به سازش است. یعنی امروز با وجود اینکه بلوک رفسنجانی چندان مطلوب آمریکا نیست، ولی به دلیل عدم وجود یک آلترناتیو، غرب و آمریکا راه حل را در درون همین رژیم یافته است. افزایش فشار از جانب اروپا و به ویژه فرانسه برای کنار زدن نیروی تند و ماجراجوی کنونی است. پیش از این آمریکا در صدد تغییر حکومت ایران بود و اغلب کشورهای اروپائی در پی تغییر رفتار آن بودند. اکنون در غیاب یک نیروی جایگزین و عدم دستیابی به همدلی برای حمله نظامی، این تصور که در سیاست آمریکا، تغییر رفتار حکومت ایران، جا باز کرده است، چندان بی پایه نیست.

از طرف بلوک رفسنجانی نیز تلاش هائی در این جهت صورت می گیرد. سخنان رفسنجانی در رابطه با عراق و افغانستان و طرح این مساله که شکستن صدام واز بین بردن طالبان به نفع مردم منطقه بود. و یا اینکه جمهوری اسلامی در مورد عراق به دنبال همکاری با آمریکا برای حل مشکلات عراق بوده است و یا فرستادن روحانی به اروپا برای مذاکره در باره پرونده اتمی و همزمان، علنی کردن اختلاف در مورد سیاست هسته ای، همه و همه اقداماتی است در این راستا.

به رغم پاگیری سیاست مذاکره با آمریکا و حل مساله اتمی از طریق آژانس بین المللی، باز هم نمی توان خطر جنگ را دست کم گرفت. جریانات چپ و دموکراتیک جامعه که دل در گرو آزادی و رفاه مردم ایران دارند، هر چند که باز هم در حاشیه حوادث قرار دارند، اما اگر به اشکال مختلف علیه استبداد و جنگ و برای دموکراسی و صلح، به میدان آیند، نیروی جنگ طلب در آمریکا و سایر نقاط جهان زیر فشار قرار می گیرد و آنها نمی توانند به آسانی افکار عمومی را با سیاست خود همراه کنند. اگر باور داریم که نیروی اصلی مهار جمهوری اسلامی مردم ایران هستند و جنگ آب به آسیاب حکومت ریخته و تداوم آن، جان و منابع و ثروتهای مردم ایران را نابود می کند، پس لازمه مبارزه علیه جنگ، تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. همزمان، اپوزیسیون آزادی خواه ایران نیازمند است که علیه جنگ صدای مخالفت خود را قوی تر منعکس نماید. می دانیم که این جنگ در خدمت گسترش ناامنی و تروریسم و رشد بنیادگرایی قرار می گیرد و حاصلی جز تقسیم مرگ و ویرانی ندارد. نتیجه این جنگ، امنیتی شدن جامعه ایران و تشدید سرکوب و خفه کردن فضای تنفس سیاسی است. به میزانی که فریاد جریانات مدافع آزادی و دموکراسی در هم آمیخته شده، یگانه و پر طنین تر شود، به همان میزان نیز حمله نظامی آمریکا به ایران به نام دفاع از «دموکراسی» و به نام دفاع از «آزادی» دشوارتر می شود.

زمان اثرگذاری اپوزیسیون آزادی خواه پیش از وقوع این مصیبت است. ما برای متوقف کردن جنگ نیرویمان کم نیست، مشروط به اینکه بخواهیم و بتوانیم از آن بهره گیریم. با درد و اندوه باید گفت که تا کنون بسیار ضعیف حرکت کرده ایم. در این لحظات حساس پرونده منفی اپوزیسیون آزادیخواه نباید بازهم قطورتر شود. اینکه تا کنون با سخت گیری و زیاده خواهی نخواستیم ایم گام موثری در راه متحد کردن آزادیخواهان برای استقرار دموکراسی برداریم و با کم تدبیری، در سپردن سرنوشت مردم کشورمان به دست روحانیون، به سهم خود نقش ایفا کرده ایم، کافی است. نگذاریم که روضه خوانان منابر و مساجد و افراد پامبرنشین آنان، با جهالت و ماجراجویی جان و ثروت مردم را نابود کنند. کوتاهی در انجام وظایف خطیرمان در این برهه از زمان بخشودنی نیست. ما باید بتوانیم در برابر مردم و در برابر فرزندان و خواهران و برادران خود و در برابر آیندگان از عملکردمان دفاع کنیم.

۲۰ مهر ۱۳۸۶ برابر ۱۲ اکتبر ۲۰۰۷

